

به نام خدا

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

هماندیشی در مورد

روحیات و خلق و خوی ایرانیان

متن تنقیح شده و ویرایش یافته‌ی جلسه‌ی پنجم

حسینیه ارشاد ۲۶ آبان ۱۳۸۶

اعضای شرکت کننده در جلسه‌ی پنجم (به ترتیب حروف الفبا) خانم‌ها و آقایان:
یاسمن آیت‌الله‌زاده، دکتر محمدنوید بازرگان، سید اکبر بدیع‌زادگان، دکتر محمدحسین بنی‌اسدی، محمد
ترکمان، دکتر ناصر تکمیل‌همایون، دکتر حجت‌الحق حسینی، محترم رحمانی، علی رضاقلی، امیر رضایی، دکتر
مقصود فراستخواه، مرتضی کاظمیان، محمدجواد مظفر، مهندس امیرسعید موسوی حجازی.

طرح بحث توسط دکتر مقصود فراستخواه

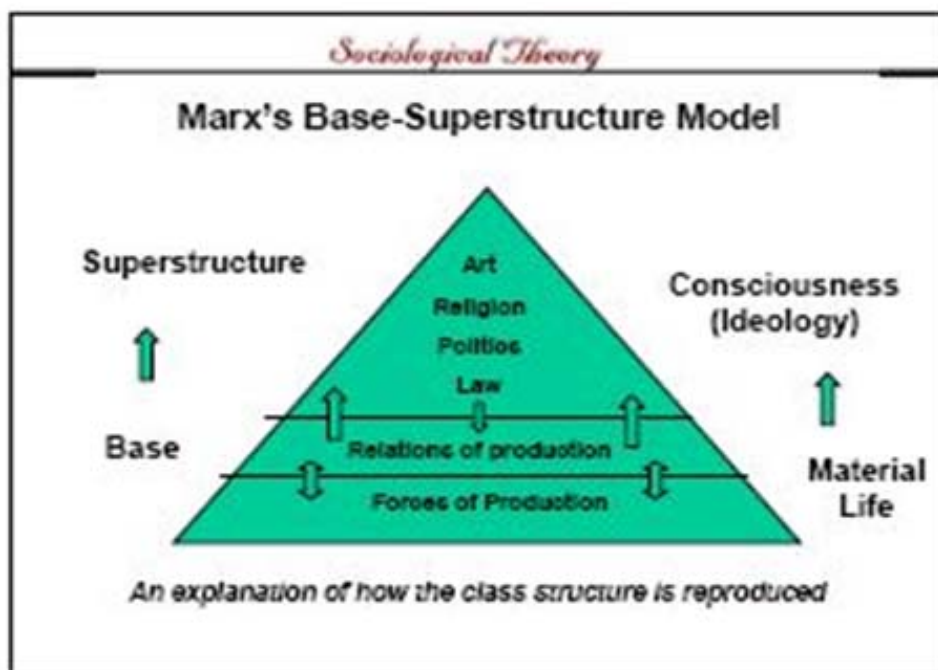
پرسش بحث ما این است که چگونه می‌توانیم الگوی آموخته‌ی جمعی را در پندارها و کردارهای مردمان، توضیح بدهیم؟ به همین منظور به چه مدل‌های نظری و چه الگوهای تحلیلی، نیاز داریم؟ در این قسمت به یکی از رهیافت‌های نظری در این خصوص، یعنی رهیافت نونهادگرایی تاریخی می‌پردازیم. بر مبنای این رهیافت، وضعیت موجود یک جامعه و فرهنگ، گرانبار از گذشته و باردار آینده است. مهمترین کلیدواژه‌ی این رهیافت، «وابستگی به مسیر»^۱ است و در آن فرض بر این است که باورهای مردمان و روحيات و خلییات آنها ریشه در سرگذشت نهادهای یک جامعه دارد. البته مفهوم «وابستگی به مسیر» لزوماً به معنای بی‌توجهی به تحول نیست؛ زیرا خود تحولات نیز ریشه‌های نهادی دارد. در مفصل‌های حساس و بحرانی، تحولاتی روی می‌دهد و تغییراتی وجود دارد، اما خود این تغییرات را نیز می‌شود از طریق تکوین تاریخی نهادها و تحول آنها و تحول نهادها توضیح داد.

نونهادگرایی پس از دهه ۸۰ میلادی به عنوان یک رهیافت^۲ توسعه یافت. دی‌مگیو و پاول (۱۹۹۱ و ۱۹۸۳) با بصیرت‌های تازه‌ای در سنت نظری مارکس-وبر، پایه‌های اولیه‌ی این رهیافت را فراهم آوردند. در واقع پایه و مبنای این رهیافت در یک سنت علمی^۳ است، منظورمان در اینجا سنت برجای مانده از «مارکس» و «وبر» است. به نظر می‌رسد که می‌توان همه‌ی نوآوری‌ها را به این صورت توضیح داد که بصیرت‌های تازه و انتقادی در متن سنت‌اند و به همین دلیل افق‌های تازه‌ای می‌گشایند و تجربه‌های تازه‌ای فراهم می‌کنند. تجربه‌ی نونهادگرایی هم به نوعی در سنت نظری کارل مارکس و ماکس وبر (سنت مارکس-وبر) ریشه دارد.

مارکس چه اکتشافی کرد؟ یکی از مهم‌ترین اکتشاف‌های مارکس این است که به اهمیت مناسبات تولید پی برد. او در مقابل این ایده که «ما آن چنان که می‌اندیشیم، زندگی می‌کنیم»، یک دیدگاه دیگر ارائه کرد که بر اساس آن ما غالباً «آن چنان که زندگی می‌کنیم، می‌اندیشیم». هر چند که نظریه پردازان بزرگ دیگر- و قبل از همه ماکس وبر- ملاحظاتی جدی در باره الگوی زیربنا و روبنای مارکس، عنوان کردند (جانانتان، ۲۰۰۰) ولی مجموع سنت نظری «مارکس-وبر»، بستر خوبی برای برنامه‌های پژوهشی و نظریه پردازی‌های بعدی شد.

در الگوی کلاسیک مارکس-همان‌طور که در نمودار ۱ ملاحظه می‌شود- هنر، مذهب، سیاست و قانون به عنوان روبنا بررسی می‌شوند. بحث روابط تولید^۴ و نیروهای تولید^۵ در این نظریه، بسیار مهم است، و براساس آنها، آگاهی‌ها و ایدئولوژی و... شکل می‌گیرد.

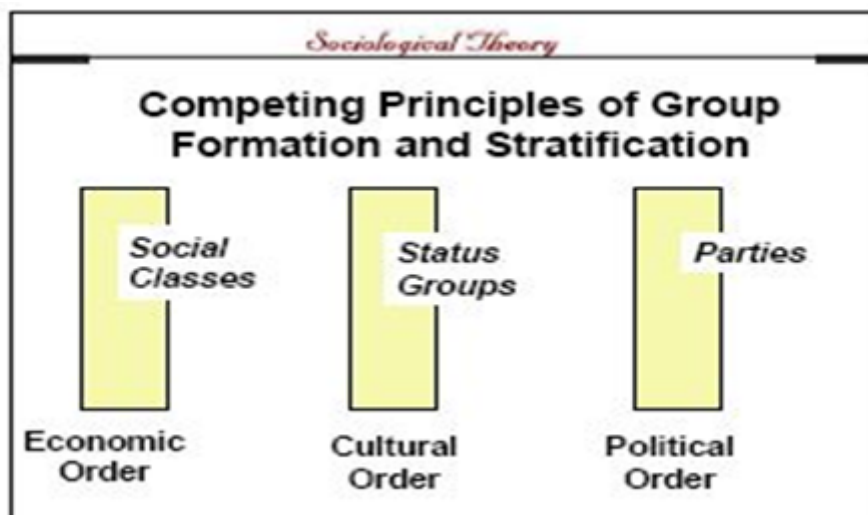
-
1. Path dependency
 2. Approach
 3. Scientific tradition
 4. Relation of Production
 5. Force of Production



نمودار ۱

الگوی زیربنا و روبنای مارکس

اما ماکس وبر یک الگوی دیگر پیش می‌نهد؛ او گروه‌های منزلتی و احزاب و طبقات اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد (نمودار ۲).



نمودار ۲

الگوی بدیل وبر در برابر زیربنا و روبنای مارکس

رہیافت نونہاد گرایى بر اساس این سنت نظرى توسعه یافت. دی.سى.نورث (۲۰۰۵ و ۱۹۹۶ و ۱۹۹۰) - که بعضى از آثار وی به فارسى ترجمه شده است- کار خود را از دانشگاه واشنگتن آغاز کرد و در سال ۱۹۹۳ برنده جايزه نوبل شد (نورث، ۱۹۹۰ و ۱۳۷۷؛ جاتینگ، ۲۰۰۳؛ شرلى، ۲۰۰۳).

بر اساس رهيافت نونہاد گرایى- و از یک زاويه نگاه- این نهادها و هم کنشى میان آنهاست که جامعه را شکل مى دهد. این نهادها و تعامل^۱ میان آنهاست که جامعه و فرهنگ را شکل مى دهد. منظور از نهادها - در نونہاد گرایى- فراتر از سنت صرفاً اقتصادنگر است و تأکید مى کند که خود مناسبات تولید نیز در شبکه‌ی درهم تنیده‌ای با سایر نهادها، عمل مى کند (جاناناتان، ۲۰۰۰).

هنگامى که بخواهیم اخلاق اجتماعى را در ایران با بهره‌گیری از رهيافت نونہاد گرایى بررسی بکنیم، لازم است به کم و کیف نهادها و زیرمجموعه‌های نهادى توجه کنیم. در اینجا چند مثال مى آوریم:

۱. باید ببینیم که شیوه‌های تأمین معاش، مناسبات تولید و کم و کیف مبادلات چگونه است؛ مثلاً آیا ایلیاتى است؟ یا گله‌دارى و حشم داری و ایلیاتى؟ یا سهم‌برى دهقانى؟ یا بازرگانى یا صنعتى و یا اقتصاد دانش است؟ وقتى مردم زندگى‌شان با اقتصاد دانش بگذرد، یک جور فکر و رفتار مى کنند، و فرهنگ و جامعه‌شان یک جور شکل مى گیرد و هنگامى که زندگى‌شان با اقتصاد صنعتى مى گذرد، یا با اقتصاد بازرگانى و به طریق اولی اقتصاد دهقانى و ایلیاتى مى گذرد یک جور دیگر.

۲. روابط کار، چگونه است؟ آیا ساده است؟ و همه‌ی کارها را همه مى توانند انجام دهند؟ یا پیچیده است و باید تقسیم کار^۲ صورت گیرد و امور تخصصى شود و تقسیم کار اجتماعى، تمایز و افتراق یافتگى و... پدید آید.

۳. آیا مالکیت فردى نیرومندی هست؟ یا مالکیت جمعى و مشاع غالب است؟

۴. امنیت وجود دارد یا ندارد؟ کم است؟ زیاد است؟

۵. ساخت قدرت چگونه است؟ دست به دست شدن قدرت چگونه است؟ یک جا اگر قدرت بخواهد اصلاح شود باید براندازى بشود و همه چیز به هم بخورد و در جای دیگر، قدرت با هزینه‌های محدودى جابه‌جا مى شود.

۶. الگوی زیست، کوچ‌نشینى است؟ روستانشینى است؟ شهرنشینى است؟ جهانی است؟

۷. ارتباطات، راه‌ها و جابه‌جایی‌ها چگونه است؟

۸. زیستگاه، آب، هوا، و منابع از چه قرار است؟

۹. وضع جنگ و صلح چگونه است؟ آیا جامعه‌ای غالباً درگیر جنگ است؟ تحركات میان افراد و گروه‌ها،

عمدتاً به شکل غارتى است یا رقابتى؟ واگرایی وجود دارد یا هم‌گرایی؟

1. Interaction
2. Labor Division

۱۰. ثروت، سلامت، زندگی، بیماری و مرگ و میر چگونه است؟

۱۱. تعلیم و تربیت چگونه نهادمند شده است؟ تعلیم و تربیت ایده آلیستی افلاطون را در نظر بگیرید و آن را با تعلیم و تربیت ارسطویی مقایسه کنید؛ افلاطون سخت گیر و نخبه گراست، ولی ارسطو، عرف عام^۱ را در نظر می گیرد و اعتدال گراست؛ الگوی تعلیم و تربیت ناتورالیستی با الگوی تعلیم و تربیت رمانتیستی متفاوت است. برای مثال تعلیم و تربیت پراگماتیستی، یک نوع نهاد آموزشی ویژه را در ایالات متحده شکل داده است.

۱۲. نهاد دین؛ حجم شرعی دین چقدر است؟ اساساً دین چقدر جنبه‌ی نهادی - در مقایسه با جنبه‌ی معنایی - دارد؟ دین به چه میزان یک حقیقت متعین یا نامتعین است؟ مثلاً در نظر بگیرید در جامعه‌ای، دین کمتر از اینکه به اصطلاح «شرع» باشد و وجه شرعی داشته باشد، بیشتر یک حقیقت و یک ایده است؛ اینجا دین نامتعین تر از جایی است که دین خیلی متعین است و سایر معانی و ارزش‌های موجود را محدود می کند.

مجموعه‌ی آنچه در ۱۱ مورد برای نمونه گفته شد، درهم کنشی با هم، چیزی را به وجود می آورد که به محیط نهادی^۲ معروف است؛ و در رهیافت نونهادگرایی همه چیز در حول و حوش این محیط نهادی توضیح داده می شود. این محیط نهادی است که بر تعریف مشروعیت^۳ تأثیر می گذارد، نفوذی فراگیر بر رفتار مردم دارد، و سرچشمه‌ی باورها و ارزش‌های جمعی است.

یک مثال کاربردی عرض کنم: وقتی نهاد خانواده و سیاست، پدرسالارانه است، نوعی مشروعیت برای خشونت به وجود می آید؛ پدری که فرزندش را برای تربیت، تنبیه فیزیکی می کند، ذاتاً آدم بدی نیست، بلکه از نظر او خشونت برای تربیت لازم است. حتی گاهی به برخی روایات استناد می کنند و می گویند، شلاق را از دیوار اتاق بیاویزید؛ مستحب است که شلاق آنجا بماند و بچه ببیند! خوب این در واقع نهاد پدرسالاری است که این شکل از مشروعیت را برای کنترل رفتار دیگران به همراه دارد. در سطح سیاسی هم این جور است؛ آنهایی که در نظام پدرسالاری سیاسی خشونت دولتی را اعمال می کنند، چه بسا واقعاً برای این کارشان توجیه دارند؛ این جور نیست که همه‌شان بیماری روان‌شناختی داشته باشند؛ بلکه این واقعاً توجیه دارد، در یک محیط نهادی برای خشونت مشروعیت وجود دارد، نوعی خشونت مشروع؛ ممکن است این خشونت زمانی خشم مقدس پرولتاریایی باشد، و زمانی هم خشم مقدس شرعی بشود، زیاد فرق نمی کند. به هر صورت این پدرسالاری خانوادگی و سیاسی نوعی محیط نهادی است که برای خشونت مشروعیت می بخشد. اینهاست که بر خلق و خو و اخلاق مردمان سایه می اندازد.

-
1. Common Sence
 2. Institutional Environment
 3. Legitimicy

قواعد رسمی (مانند قوانین) و غیررسمی (مانند هنجارها، رویه‌ها، خلیات) تحت تأثیر همین محیط نهادی شکل می‌گیرند. یک مثال کاربردی دیگر یادآوری می‌شود. تقلب در امتحان را در نظر بیاورید؛ دانشجویان و دانش آموزانی که واقعاً بچه‌های خوبی هستند، و آدم‌های ذاتاً شروری محسوب نمی‌شوند، شرارت ذاتی ندارند و در خانواده‌های محترمی هم زندگی می‌کنند، همین‌ها، به محض اینکه معلم و استاد نگاه نکنند و سوسه‌ی تقلب دارند! دوستانشان هم این را می‌بینند و ناراحت نمی‌شوند؛ یعنی از نظر اینها تقلب، قباحت ندارد؛ تقلب، یک هنجار است؛ این هنجار از کجا آمده است؟ ... مثلاً- می‌توان گفت- آن قدر در نهادهای ما، کنترل از بیرون وجود دارد که وقتی این‌گونه کنترل از بالای سر می‌رود، تقلب آغاز می‌شود. وقتی من همه‌اش می‌خواهم از بیرون کنترل کنم (یعنی «تو متقلبی»، او متقلب است و...)، نوعی روانشناسی «پسر بد» رواج می‌یابد، نهاد خانواده و بزرگ‌ترها با نوع کنترل‌های نهادینه، به فرزندان القا می‌کنند که تو بدی و اساساً باید از بیرون کنترل شوی، نتیجه همین می‌شود. فرزند تصویر ذهنی منفی از خود را از نهاد غالب می‌گیرد. وقتی نهاد به من گفته است که تو متقلب هستی، من هم تقلب می‌کنم؛ تصویر ذهنی که نهاد با الگوهای کنترل بیرونی به من داده است، تصویر آدم متقلب است.

این محیط نهادی است که چهارچوب‌های انتخاب عقلانی و یا عمل به وظایف ما، با ارجاع به آنها شکل می‌گیرد؛ این خیلی مهم است. انتخاب عقلانی^۱ چیست؟ سمت و سوی این انتخاب عقلایی را در یک چهارچوب صورت بندی می‌کنیم که متأثر از نهاد است؛ «من عمل به وظیفه می‌کنم»؛ این جمله را همه شنیده‌ایم. عمل به وظیفه را نهاد می‌گوید؛ کدام وظیفه؟ پدر مردم را درمی‌آورد، می‌گوید عمل به وظیفه! این هم در واقع نوعی رفتار است که نهاد ایجاد کرده است. اما در انتخاب عقلانی، این جور نیست که اسم عملی را انتخاب عقلانی بگذاریم. اصلاً این عقل چیست؟ محیط نهادی، عقل را تعریف می‌کند. باز هم یک مثال کاربردی متذکر می‌شوم: در یک محیط نهادی، عقلانیت این است که به مردم کمک کن. آدام اسمیت می‌گوید، قصابی که هر روز صبح به دکان می‌رود و می‌کوشد تا به مردم گوشت خوب بدهد، او عاقل است، چون می‌فهمد برای تحقق منافع شخصی‌اش باید گوشت خوب به مردم بدهد. این نوعی از عقلانیت است. حالا یک کارمند دیگر در یک جامعه‌ی دیگر (فرضاً ایران!) استخدام می‌شود که کار نکند! این هم عقلش می‌گوید، بروم یک جایی (در سایه‌ی دولت) کارمند شوم که راحت باشم و دیگر کار نکنم! این هم عقل است؛ یعنی فهمیده که نفع چیست. بوی نفت به مشامش خورده که می‌گویند یک صندلی هست که روی آن می‌نشینند و بعد، حقوق می‌گیرند!

محیط نهادی، نفوذی از نوع «شناختی» نیز دارد و سرمنشأ سازه‌هاست (اسکات، ۲۰۰۱)؛ باورها و الگوهای رفتاری و ترجیحات عاملان اجتماعی متأثر از این محیط است (اکاسیو، ۱۹۹۷؛ تورنتون، ۲۰۰۲). یک مثال

1. Rational Choice

کاربرد از این، رودر بایستی است. چرا در یک محیط نهادی، رودر بایستی شکل می‌گیرد؟ یا چرا سخن چینی و بدگویی پشت مردم را شاهدیم؟ تعارف‌های دم‌دوری؛ یعنی همان مردمی که تا شما چراغ راهنما می‌زنید که اطلاع بدهید می‌خواهم بیچم، نمی‌گذارند، و شما باید حتماً غافل‌گیرشان کنید تا بیچید، همین آدم‌ها دم در می‌ایستند و «بفرمایید، بفرمایید»ها آغاز می‌شود! این پارادوکس چیست؟ این، متأثر از محیط نهادی است.

یکی از مفاهیم کلیدی در نهادگرایی منطق اقتضاست. منطق اقتضا^۱ این است که رفتار عاملان را محیط نهادی اقتضا می‌کند؛ رفتار عاملان مقتضای محیط نهادی است. از یک جهت مولانا درست می‌گوید «این که گویی این کنم، یا آن کنم، خود دلیل اختیار است ای صنم»؛ اما حقیقت این است که این قدر هم، دلیل اختیار من نیست؛ یک مقدار هم ناشی از مقتضیات نهادی است (و البته خیلی بیشتر از یک مقدار!) و با اجازه‌ی حضرت مولانا، به یک جهت می‌توان گفت: «این که گویی این کنم یا آن کنم، اقتضای نهادهاست ای صنم»!

مثال‌های کاربردی بیشتری را می‌توان از آثار نهادها بر خلق و خو ذکر کرد. اقتضای محیط نهادی بی‌اعتمادی، پنهان کاری است. در جامعه‌ای که من نمی‌توانم اعتماد بکنم، پنهان کاری گسترش می‌یابد. نه اینکه من آدمی باشم که صرفاً به لحاظ روانشناختی و... به دیگران اعتماد نکنم؛ این هم هست، متغیرهای روانشناختی هم در جای خودش مطرح است؛ ما نمی‌خواهیم وقتی با یک الگو، موضوع را توضیح می‌دهیم، الگوهای دیگر را منتفی بدانیم؛ الگوهای متعددی وجود دارد. اما در این الگو (بررسی با تحلیل نهادها)، این که من اعتماد نمی‌کنم، حالتی است که در یک بستر شکل گرفته است؛ بی‌اعتمادی در یک بستر نهادی شکل گرفته است. وقتی این بی‌اعتمادی وجود دارد، اقتضایش همان است که در فرهنگ ما می‌گویند: «استر ذهبک و ذهابک و مذهبک»؛ یعنی باید نه جایی را که می‌روی بگویی، نه از طلا و دارایی‌ات صحبت کنی، و نه از دین‌ات چیزی بگویی، و اگر نه مشکل ساز می‌شوند. جالب است که در همین فرهنگ، اولین چیزی هم که از شما می‌پرسند، این است که می‌گویند: کجا از این طرف؟! یعنی همه چیزی را از ما می‌پرسند که اصلاً نباید بگوییم.

منطق اقتضا سرشار از محیط نهادی است و در آن، نظام‌های نمادین^۲، الگوهای شناختی^۳، شابلون‌های اخلاقی^۴، قالب‌های اخلاقی و... شکل می‌گیرد (هال و تیلور، ۱۹۹۶). این شابلون‌های اخلاقی در منطق اقتضا ریشه دارد و در نوعی محیط نهادی شکل می‌گیرد. این است که اقتضا می‌کند فرد زیاد دروغ بگوید (گاهی هم مصلحت‌آمیز)، تملق بگوید، شفاف نباشد، دورویی در پیش بگیرد، فسادپذیر باشد، و... خلاصه آنکه تجربه‌های زیسته‌ی مردمان در یک جامعه، در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ تجربه‌های زیسته‌ی ما، در یک فرآیند تاریخی و در یک محیط نهادی شکل می‌گیرد، و ما براساس این تجربه‌ها عمل می‌کنیم. این تجربه‌ها تحت محیط نهادی -

-
1. Logic of Appropriateness
 2. symbol systems
 3. cog. scripts
 4. mor. templates

تاریخی، سرچشمه‌ی الگوهای پنداری، کلامی و ارتباطی ما می‌شوند... مرحوم مهندس بازرگان می‌گفتند که ما مثلاً برای «بنشین» چند تا لغت داریم؛ اینها را بسته به اینکه تیپ‌تان چیست، مخاطب‌تان کیست، حالتان چگونه است و... استفاده می‌کنید؛ این الگوهای کلامی، ارتباطی، رفتاری عادات، آداب و... همه در تجربه‌های زیسته‌ی ما ریشه دارند و تجربه‌های ما هم به نحوی از محیط نهادی و تاریخی نشأت می‌گیرند. از این نگاه، هر نوع تغییر پایدار در الگوهای رفتاری و در خلق و خو و در روحیات، مستلزم تغییراتی در محیط نهادی و تاریخی است؛ تا محیط نهادی و تاریخی ما تحول پیدا نکند، تا نهادهای ما تحول پیدا نکند، تغییر پایداری در خلق و خوی ایرانیان، قابل تصور نیست...

در این بخش از جلسه، از یکی از حاضران در این هم‌اندیشی، جناب آقای رضاقلی - که در آثارشان، به گونه‌ای عالمانه بحث نهادگرایی را مورد توجه قرار داده‌اند - خواهش می‌کنم ملاحظات و دیدگاه‌های خود را در مورد بحث امروز مطرح فرمایند...

علی رضاقلی

... نورث، نقطه نظراتش را در دو کتاب ارزنده - که به فارسی هم ترجمه شده است - مطرح می‌کند؛ او از منظر نونهادگرایی، تاریخ غرب را تحلیل می‌کند؛ نقد اقتصاد نئو کلاسیک از نگاه نهادگرایی؛ کتاب‌های او عبارتند از: یکی، نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، چاپ سازمان برنامه و بودجه؛ و دیگری: ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، که نشر نی آن را منتشر کرده است. اگر کسی علاقه‌مند باشد نقش نهادها را در تاریخ به طور عمیق بررسی و مطالعه کند، این دو کتاب از جمله منابع جدی و اصلی آن در ایران است. مقاله‌ی هم در نشریه جامعه و اقتصاد، شماره‌ی دهم درج شده که ترجمه‌ی کاری از نورث و همکارانش است.

بحث اینها به اجمال این است که: در تاریخ سه نظم اجتماعی را پشت سر گذاشته‌ایم؛ یکی شکار و میوه‌چینی، دیگری انقلاب اقتصادی اول که وارد کشاورزی شدیم، و نیز انقلاب اقتصادی دوم که وارد دیگری شدیم. چکیده‌ی نظر اینها (نورث و نونهادگرایان) این است که می‌گویند، چرا پاره‌ای از جوامع نتوانستند از نظم دوم به نظم سوم بیایند، چه عواملی مانع این سیر شد. البته این بحث - مثل دیگر مباحث علوم اجتماعی - نیاز به مفروضاتی (از جمله رفتارشناسی انسان) دارد. بحث از اینجا آغاز می‌شود که: از کجا تنش میان انسان‌ها شروع شد؛ بحث میان انسان و منابع؛ این که چگونه انسان‌ها می‌توانند با یکدیگر زندگی تعاونی و تعاملی داشته باشند و با هم کار کنند. هر چه که انسان‌ها بتوانند بیشتر با هم کار کنند و این همکاری کم هزینه‌تر باشد، بهره‌وری بیشتر است و پروژه، پیش رونده‌تر. و هر چه انسان‌ها کمتر با هم همکاری کنند، سطح بهره‌وری پایین می‌آید و هزینه‌ها افزایش می‌یابد. سؤال نونهادگرایان عمدتاً این است که این عملکردهای متفاوت اقتصاد و سیاست چرا رخ می‌دهد. از آنجاست که در بحث نهادها ورود می‌کنند؛ می‌گویند، اصلاً چرا انسان نهادها را

می‌سازد؛ این نهادها چند دسته‌اند؛ و این نهادها چه کار می‌کنند و چه عملکرد و زیرساختی دارند؛ چه آثاری بر این نهادها مرتب است؛ این نهادها چه چیزهایی را مشروط می‌کنند؛ نهادها چگونه تغییر می‌کنند؛ و...

در این بحث، بررسی می‌شود که چگونه انقلاب اقتصادی اول و دوم شکل گرفت و محقق شد. در انقلاب اقتصادی اول، او با اعمال مالکیت بر اراضی و ایجاد مالکیت خصوصی، بهره‌وری منابع را افزایش داد و ابداع و نوآوری بشر نیز بیشتر شد. در انقلاب اقتصادی دوم، بشر با تمهید و گسترش حقوق مالکیت، توانست مالکیت معنوی را هم تثبیت کند، چیزی که اندازه‌گیری آن بسیار دشوار بود؛ و با این کار، فوران دانش رخ داد و منحنی دانش باکشش شد. پیش از این، اگر چیزی اختراع می‌شد، هزینه‌های زیاد بود و منافع‌اش اندک، اما در مرحله‌ی جدید، بشر کاری کرد که حداقل منافع فردی و اجتماعی‌اش یکی شود؛ این موجب انقلاب اقتصادی دوم شد. می‌گویند «انقلاب صنعتی»، اما باید توضیح دهند که از کجا شروع شد و چگونه.

در نونهادگرایی می‌پرسند و بررسی می‌کنند که چرا برخی از کشورها نتوانسته‌اند این مرحله‌ی سوم را طی کنند و چرا در مرحله‌ی دوم مانده‌اند. به عقیده‌ی نونهادگراها، اقتصاددانان نئوکلاسیک، مرحله‌ی سوم را توضیح می‌دهند ولی با مفروضاتی که بیان می‌کنند نباید هیچ کشوری در مرحله‌ی دوم باقی بماند؛ اما در عمل بعضی از کشورها در این مرحله مانده‌اند. به عقیده‌ی نونهادگراها، اقتصاددانان نئوکلاسیک، ابزارهای نظری لازم برای تبیین این رویداد را ندارند. بحث نهادها از همین جا مطرح می‌شود که: نهادها چگونه و چرا ساخته می‌شوند؛ چگونه وابستگی به مسیر طی شده به وجود می‌آید؛ چگونه نهادها تغییر می‌کنند و ما چگونه می‌توانیم آنها را تغییر دهیم. این بحث البته خیلی مفصل است و احتیاج به شرح فراوان دارد و مفروضات و واژگان کلیدی آن باید تبیین شود؛ اما اجمالاً می‌توان گفت، نهادهایی که در ایران شکل گرفته‌اند - به دلایلی که در این مختصر نمی‌توان به آنها پرداخت - عنصر اصلی آنها، زندگی ایرانی را غارتی کرد و نه رقابتی. ایرانیان نتوانستند از مرحله‌ی انقلاب اقتصادی اول - به طور کامل - عبور کنند؛ و تقریباً در همان انقلاب اقتصادی اول - که باید حقوق مالکیت و نهادهایش را می‌ساختند و از آن دفاع می‌کردند - ماندند؛ یکی از علل اصلی این وضع هم زندگی ایلی در فلات ایران است. در کشورهای دیگر، با انقلاب اقتصادی اول، تقسیم کار به وقوع می‌پیوندد و تخصص‌گرایی شکل می‌گیرد؛ اما در این سرزمین این پروژه به تمامی طی نشد و در مرحله‌ای متوقف ماند، پیشرفت علم و تولید دانش هم تا یک مرحله‌ای پیش رفت؛ علوم جدید - هیچ یک - در ایران پیدا نشدند؛ اگر در گذشته فیلسوف یا ریاضی‌دان و فیزیک‌دانی داشتیم، منحصر به معدودی افراد بود و نه به شکل نهادمند و قادر به توسعه؛ علوم سیاسی و اقتصادی هم در حد نصیحت الملوک و سیاست‌نامه‌ها و برخی توصیه‌های اخلاقی در *معراج السعاده* وجود داشت... یا در حدی که در *کلیله و دمنه* یا در *گلستان سعدی* شاهدیم. سعدی را اما بیشتر به عنوان شاعر می‌شناسیم؛ در حالی که تجزیه و تحلیل‌ها و گزارش‌های او - و نیز فردوسی در *شاهنامه* - بسیار با ارزش است. ۴۱ داستان کوتاه در باب سیرت پادشاهان، در *گلستان* هست که تمام آنها نقد سیاست و نظام سیاسی است، و نیز

توصیف عدم امنیت موجود در آن هنگام. نقد نظام سیاسی در ایران حتی به سقف گلستان نرسید. یا داستان کلیله و دمنه یک تحلیل فوق العاده قوی اقتصادی، اجتماعی، روانشناسی، سیاسی، اخلاقی است که مغفول مانده است... خلاصه آنکه انقلاب اقتصادی اول در ایران تا این حد آمده است و علوم پیشرفت نکرد... انقلاب اقتصادی اول، نصفه و نیمه شکل گرفت و مالکیت - آن گونه که باید - تثبیت نشد. براساس آراء نهاد گرایانه، کلید فهم بازار اقتصادی در بازار سیاسی است؛ اگر بازار سیاسی ناقص باشد، بازار اقتصادی هم به شدت ناقص می شود، یعنی هزینه ها فوق العاده زیاد می شود؛ به زبان تمثیلی بسیار ساده: افرادی به بازار سیاسی می آیند تا چیزی را عرضه کنند، و برخی هم خریدارند. حال تصور کنید آنکه دعوی دارد، نداند که چه می خواهد بگوید، چه چیز را تعهد می کند، ادعایش شدنی است یا ناشدنی؛ و طرف مقابل هم که این ادعاها را می خرد و رأی می دهد، او هم نداند که این ادعاها اصلاً امکان شدن و تحقق دارد یا نه... همین روندی را که در انقلاب شاهد بودیم - از نظر سیاسی و اقتصادی - در ذهن خود مرور کنید... این بازار فوق العاده ناقص است... جایی دیگر، فرد تعهد می کند و دقیق توضیح می دهد که در چهار سال چه انجام می دهد؛ نقداً او را از همان بالا به پایین می کشند!... حالا تصور کنید در بازاری گیر افتاده اید که فرد نتواند به تعهدات خود عمل کند و شما هم نتوانید او را پایین بیاورید!... یا اصلاً بدون این تعهدات، سوار کار شود!... این نقصان - از ابتدا - خودش را به مالکیت تسری می دهد و در مالکیت نشان می دهد؛ چون هنگامی که حکومت دست به دست می شود، هیأت حاکمه ی جدید، مالکیت را به نفع خودش تعریف می کند... این بحث، احتیاج به تشریح دارد و ادبیات آن باید به دقت، از ابتدا توضیح داده شود که در مجال این جلسه نیست...

بد نیست از مهندس بازرگان هم یاد کنیم - او از معدود کسانی بود که جامعه اش را خوب می شناخت - من به بهانه ای (تقدیم پیش نویس جامعه شناسی خود کامگی به ایشان) مهندس بازرگان را دیدم؛ ایشان گفت، چرا در کتابت به این حدیث پیامبر اشاره نکردی که می فرماید: «کما تکنون، یولوا علیکم»؛ هر طور که باشید، حاکمان همان طورند. این، حدیث جوهر بحث نهادگرایی است... بافت حکومت با بافت جامعه یکی است. اما محمد غزالی سعی کرده است که «الناس علی دین ملوکهم» را ده جور تفسیر و تبیین کند. آن حدیث (کما تکنون، یولوا علیکم) عکس این یکی (الناس علی دین ملوکهم) است... مهندس، آدرس این حدیث را نداشت؛ من بعدتر این را در کتاب شهاب الاخبار دیدم. یک حدیث جالب دیگر هم آنجا دیدم؛ از پیامبر نقل شده است که: «اعمالکم، عُمالکم»؛ «حَسَنَتُ اَعْمَالِکُمْ، صَلُحَتُ عُمَالِکُمْ»؛ این، عین بحث نهادگرایی است؛ یعنی هر کاری که می کنید، عاملان همانند...

من آماده ام که این بحث (نهادگرایی) را به طور مفصل و مشروح، توضیح دهم... وقتی پای نهادها را پیش می کشید یعنی این که انتخاب های کنونی تان مقید به نهادهای گذشته است، و نهادهای فعلی، انتخاب های

آینده‌تان را مقید می‌کند. اگر چنین بحثی - آن چنان که نهاد‌گرایی توضیح می‌دهد - در میان باشد، یعنی اینکه باید مکانیسم تغییر را به طور دقیق دانست؛ و این که چه چیز را باید تغییر داد، خود یک بحث مهم است. چه جور می‌شود که افراد، بیکاری و کلاهبرداری و تن‌پروری را ترجیح می‌دهند؛ کدام نهادهایی چنین ویژگی‌هایی را تقویت می‌کند؛ چه هزینه‌هایی وجود دارد؛ و...

باید این بحث (نهاد‌گرایی) را دقیق شناخت و فهمید؛ تعریف ثبات و تغییر و نهاد و تعاون و هزینه‌های مبادلاتی و زیرساخت‌های نهادها باید به دقت تبیین شود... الان یک بحث جدی میان اقتصاددانان نوبل برده‌ی نونهادگرا و نئوکلاسیک‌ها در گرفته است؛ نونهادگراها معتقدند که تئوری‌های نئوکلاسیک‌ها، اقتصاد کشورهای توسعه نیافته را توضیح نمی‌دهد و تبیین نمی‌کند... از همه فاجعه‌بارتر آنکه نورث می‌گوید، من مسایل ایران را نمی‌فهمم! ...

من یک سؤال را همین جا مطرح می‌کنم؛ به من بگویید که چرا در ایران قانون به وجود نیامد؟ اگر بخواهید به این پرسش به طور دقیق و جامعه پاسخ دهید، پای همه‌ی نهادها در میان می‌آید... آیا صرف وجود قانون برای اداره‌ی جامعه کفایت می‌کند؟ اگر پاسخ مثبت باشد؛ سؤال‌های زیاد دیگر قابل طرح است؛ و اگر پاسخ منفی باشد، من می‌گویم: همراه قواعد رسمی (قوانین)، هنجارهای غیررسمی و نهادهای غیررسمی هستند که اینها را حمایت می‌کنند. اگر نهادهای پشتیبانی‌کننده نباشند، آیا بازهم قوانین اجرا خواهند شد؟ یا علاوه بر اینها، مدیریت اجرا هم اهمیت و ضرورت دارد؟ ... همه‌ی این مباحث باید به دقت مورد توجه و تأمل قرار گیرد...

محترم رحمانی

ضمن تشکر... راجع به نهاد‌گرایی در جهان مدرن صحبت شد اما در مورد نهادهای فعال و موجود در جامعه‌ی ما بحثی به میان نیامد؛ این نهادها در جامعه‌های اروپایی و آمریکایی، خیلی از مشکلات را حل می‌کنند؛ جامعه آمریکا با نهادهایی مثل مددکاری اجتماعی بخشی از دموکراسی را در این کشور، نهادینه می‌کند... نهادها در جامعه‌ی ما در چه مرحله و موقعیتی قرار دارند؟ ... وظایف و کار ویژه‌های نهادها در جامعه‌ی ما چیست؟ ... اگر ارزیابی دقیقی از برخی نهادها صورت گیرد، شاید کاربردی باشد... آقای کاتوزیان هم در کتاب *تضاد دولت و ملت* خود از همین زاویه‌ی نهاد‌گرایی، عنوان می‌کند که مشکل اصلی جامعه‌ی ما، نداشتن نهاد است... به تعبیر من، نوعی در هم ریختگی و آشفتگی در جامعه‌ی ایران وجود دارد...

دکتر ناصر تکمیل‌همایون

... هر چند نهادها مستقل از هم عمل می‌کنند اما در عین حال هر یک از این نهادها با برخی نهادهای دیگر رابطه‌ی تعاملی دارد... ضمن اینکه ما نه نهادها را به وجود می‌آوریم و نه آنها را از بین می‌بریم؛ این جامعه است

که نهادها را می‌آفرینند... نکته‌ی دیگر آنکه باید بین معنای جامعه‌شناختی نهاد با معنای رسمی و رایج شده‌ی آن - به عنوان سازمان، مرکز یا ارگان و مؤسسه - تفکیک قایل شد...

مهندس امیرسعید موسوی حجازی

... نهاد یک معنی اجتماعی دارد و یک معنی هم بعد از انقلاب پیدا کرده است؛ آنهایی که معنی «نهاد» را نمی‌دانستند آن را به جای «ارگان» استفاده کردند؛ Institution با Organization فرق دارد و تفاوت می‌کند. ... نهاد را ما به وجود نمی‌آوریم... مسجد یک سازمان است اما فهم جامعه از مسجد، نهاد مسجد است، که خود آن - به نظر من - یکی از اجزاء نهاد دین است... ساخت فرهنگی جامعه را باید براساس نهادهای آن جامعه بررسی و تحلیل کرد...

دکتر حجت‌الحق حسینی

باید رابطه‌ی نماد و نهاد، و تفاوت آنها را روشن کنیم... به عنوان نمونه، مسجد از نظر من یک نماد است و نه یک نهاد... این بحث‌ها هم به نظر می‌رسد بیشتر توصیف «آنچه که باید باشد» است و نه «آنچه که هست»؛ در حالی که موضوع بحث شناخت خلیات و روحیات ایرانیان است؛ پس ما باید در صدد واکاوی باشیم... آیا چرخه‌ی تجربه زیستی و الگوی اقتضا و محیط نهادی، یک دور تسلسل را ایجاد نمی‌کنند؟ ... فکر می‌کنم باید بحث عوامل مؤثر بر نهاد، و عوامل متأثر از نهاد، در چرخه‌ای که تشریح شد، تبیین گردد تا بتوانیم در نهایت به پدیدارشناسی و نمودار رفتار ایرانیان پردازیم. گمان می‌کنم تبیین سه واژه می‌تواند راهبر ما به سوی حقیقت باشد، واژه‌های نمود و نماد و نهاد...

رضاقلی

ادبیات اینجا یک دست نیست؛ در مورد «نهاد» اظهار نظرهای متعددی شد... دوستان هر کدام یک نگاهی دارند و تفسیر مشخص خودشان را بیان می‌کنند و با واژه‌ها بازی می‌کنند... جمع کردن این بحث اگر رویکرد و مبنای علمی و شناخت صحیح از موضوع نداشته باشیم، ممکن نیست... نهاد را - برخلاف آنچه که گفته شد - «می‌سازند»؛ هم نهاد داریم به صورت تاریخی، و هم آن را می‌سازند. امکان تغییر نهاد هم هست؛ این کار، مکانیسم‌های خودش را دارد... تا تعاریف اینجا از «نهاد» علمی و یک دست نشود، نیل به راه برون‌شد، ممکن نخواهد بود...

دکتر محمدنوید بازرگان

شبکه‌ی درهم تنیده‌ای که در مورد نهادها توصیف شد و آنچه که در مورد نهادها گفته شد، یعنی شیوه‌های تأمین معاش، مالکیت، روابط کار و... الیمانی‌هایی هستند که در گذشته شکل گرفته‌اند و به بتن آرمه‌ای تبدیل

شده‌اند که قابل تغییر به نظر نمی‌رسند. مثلاً ما نمی‌توانیم مناسبات قدرت را که قبلاً شکل گرفته است، به هم بریزیم، یا مالکیت و شیوه‌های تأمین معاش و... را به کل عوض کنیم؛ پس ناخودآگاه این سؤال پیش می‌آید که تغییر چنین شرایطی، چگونه ممکن است. مکانیسم‌های تغییر و چگونگی تغییر نهادها از این منظر، مهم است، و نیاز به بحث و گفت‌وگو دارد...